

رنه گوسینی
ژان ژاک سامپه

نیکولا کوپولو بابا خیکی شره

ترجمه‌ی ناهید طباطبایی





اود

خیلی قوی است و دوست دارد توی دماغ بچه‌ها بکوبد.



آلبست

بهترین دوستم، پسر چاقی که مرتب در حال خوردن است.



نیکولا

خیلی باحال!



ماری- ادویژ

ماری خیلی باحال است، فکر می‌کنم بعدها با هم ازدواج کنیم.



آنیان

شاگرد اول کلاس و عزیزدانه‌ی خانم معلم است. خیلی از او خوش مان نمی‌آید.



ژفرونا

بابایش خیلی پولدار است و هرچه دوست دارد برایش می‌خرد.



کلوتر

شاگرد آخر کلاس است. وقتی خانم معلم از او سوالی می‌کند، همیشه از زنگ تفریح محروم می‌شود.



روفوس

یک سوت دارد و بابایش پلیس است.



ژوناشم

باید بگویم خیلی خوب تپله‌بازی می‌کند؛ وقتی می‌زند، بنگ! هیچ‌وقت خطا نمی‌کند.



بابا

خیلی بعد از این که من از مدرسه می‌آیم، بابا از اداره می‌آید، ولی مشق شب ندارد.



مامان

خیلی مهربان و خوشگل است و شیرینی شکلاتی‌های خوشمزه درست می‌کند.



آقای بلدور

همسایه‌ی ماست و دوست دارد با بابا شوخی کند.



مامان بزرگ

خیلی مهربان است و کلی چیز به من می‌دهد و به حرف‌های من می‌خندد.



باباغوری (آقای دوبون)

ناظم ماست و ما این چوری صدایش می‌کنیم. بچه‌های کلاس بالاتر این اسم را رویش گذاشته‌اند.



خانم معلم

اگر خیلی ادا درنیاوریم خانم معلم مهربان و خوشگل می‌ماند.

فهرست

- ۱۷ بستنی با شکلات و توت فرنگی
- ۲۳ بانگ
- ۳۱ رفتن به رستوران
- ۳۹ غافل گیری
- ۴۹ باغ وحش
- ۵۹ ایزو
- ۶۹ پاداش
- ۷۹ بابا فیکلی شده
- ۸۷ مثل یک آدم بزرگ
- ۹۵ می فوایدیم چه کاره بشویم!
- ۱۰۵ یک مرد کوچک واقعی
- ۱۱۵ دندان
- ۱۲۳ این ها همه اش حرف مفت...
- ۱۳۳ برادر زن ها
- ۱۴۳ فحش
- ۱۵۱ قبل از نونل فیلی...





بستی با شکلات و نوت فزنی

از مامانم پرسیدم: مامان می‌توانم فردا عصر دوستان مدرسه را دعوت کنم که بیایند خانه‌ی ما با هم بازی کنیم؟ مامان جواب داد: نه، دفعه‌ی آخری که دوستان آمدند، مجبور شدیم دوتا از شیشه‌های پنجره‌ی اتاق پذیرایی را عوض کنیم و اتاق را دوباره رنگ بزنیم.

من ناراحت شدم. درست بود، اما آخرش که چی؟ وقتی دوستانم برای بازی کردن به خانه می‌آمدند خیلی خوش می‌گذشت، اما من هیچ‌وقت حق نداشتم دعوت‌شان کنم. همیشه همین‌طور بود، هر وقت می‌خواستم تفریح کنم، نمی‌گذاشتند. آن وقت من گفتم: اگر نتوانم دوستانم را دعوت کنم، دیگر نفس نمی‌کشم. این حقه‌ای بود که چندبار، وقتی چیزی می‌خواستم، زده بودم،

اما وقتی کوچک بودم بیش تر از الان به درد می خورد. بعد بابا رسید و گفت: نیکولا! این اداها چیه؟ بعد من دوباره شروع کردم به نفس کشیدن و گفتم که اگر نگذارند دوستانم را دعوت کنم، از خانه می روم و پشیمان می شوند.

بابا گفت: باشد، نیکولا. می توانی دوستانت را دعوت کنی. اما بهت اخطار می کنم: اگر کوچک ترین چیزی توی خانه بشکند، تنبیه می شوی. برعکس، اگر همه چیز به خیر گذشت، تو را می برم بستنی بخوری. باشد؟ پرسیدم: با شکلات و توت فرنگی؟ بابا جواب داد: بله.

من داد زدم: موافقم. مامان اصلاً خوشحال نشد، اما بابا بهش گفت که من پسر بزرگی هستم و به وظایفم عمل می کنم. آن وقت مامان گفت که باشد، به جهنم، حالا می بینیم. من بابا و مامان را بوسیدم، چون خیلی باحال هستند. همه ی بچه ها آمدند.

آن ها همیشه دعوت ها را قبول می کنند، به جز وقت هایی که بابا مامان های شان اجازه نمی دهند، اما زیاد پیش نمی آید، چون بابا



مامان‌های‌شان خوشحال می‌شوند که آن‌ها جایی دعوت بشوند. آلسست بود، ژفروئا، روفوس، اود، مکسن، کلوتر و ژوناشم. همه‌ی دوستان مدرسه. خیلی خوش گذشت.

من ماجرای بستنی با شکلات و توت‌فرنگی را برای آن‌ها تعریف کردم و به آن‌ها گفتم: می‌رویم توی باغ بازی می‌کنیم. نباید برویم توی خانه، چون اگر توی خانه بروید، وسایل را می‌شکنید. ژفروئا گفت: خب، برویم قایم‌موشک، چون توی باغ‌تان یک درخت هست.

من گفتم: نه، درخت توی چمن است، و بابا دوست ندارد روی چمن‌هایش راه برویم. باید توی باغ‌راه بازی کنیم. روفوس گفت: اما فقط یک باغ‌راه هست و تازه خیلی هم بزرگ نیست. توی باغ‌راه چه بازی‌ای می‌شود کرد؟ مکسن گفت: توپ‌بازی خوب می‌شود.

من گفتم: آه! نه، من می‌دانم چه می‌شود؛ ما توپ‌بازی می‌کنیم، مسخره‌بازی درمی‌آوریم و آن وقت، بینگ! یک شیشه می‌شکند، و بعد من تنبیه می‌شوم و بستنی با شکلات و توت‌فرنگی گیرم نمی‌آید!

هیچ کس نمی‌دانست چه کار کنیم، هیچ کس. بعد من گفتم: قطار‌بازی بکنیم؟ پشت سر هم بایستیم، اولی بشود لوکوموتیو «توووووت!» و بقیه واگن.

ژوئاشم پرسید: و چطوری دور بزنییم؟ باغراه به اندازه‌ی کافی جا ندارد.

من گفتم: دور نمی‌زنیم. وقتی رسیدیم ته باغراه، نفر آخر می‌شود لوکوموتیو و به سر باغراه می‌رویم.

بچه‌ها انگار زیاد از بازی من خوش‌شان نیامد، اما بلاخره آن‌ها در خانه‌ی من بودند و اگر خوش‌شان نمی‌آمد، می‌توانستند برگردند خانه‌ی خودشان، بدون حرف اضافی!

